بسم الله الرحمن الرحیم

**مقابله با شبهات اعتقادی در خانواده و مدارس از دیدگاه فقه تربیتی**

**فهرست:**

مفاهیم:

تربیت ، اعتقادات، تربیت اعتقادی، شبهه، خانواده، مدارس. آموزش رسمی، آموزش غیر رسمی.

تاریخ مساله

انواع مقابله باشبهات = دفع شبهات( پیش گیری) ، رفع شبهات ( درمان)

ادله عام وظیفه مندی خانواده و مدرسه در مقابله با شبهات اعتقادی

ادله خاص وظایف خانواده در مقابله با شبهات اعتقادی:

دفع شبهات: ادله ( عقل، آیات قرآن ، روایات، سیره ائمه، سیره متشرعه)

رفع شبهات: ادله ( عقل، آیات قرآن ، روایات، سیره ائمه، سیره متشرعه)

اشاره به برخی از روش ها در سیره

ادله خاص وظایف مدارس در مقابله با شبهات اعتقادی:

منظور مدارس رسمی زیر نظر حکومت اسلامی است. بنابر این ادله وظایف حکومت در تربیت اعتقادی شامل آن می شود. ( قانون گذاری، برنامه ریزی، اجرا( تهیه محتوا، تربیت معلم، برنامه درسی، ) ، نظارت)

دفع شبهات: ادله ( عقل، آیات قرآن ، روایات، سیره ائمه، سیره متشرعه)

رفع شبهات: ادله ( عقل، آیات قرآن ، روایات، سیره ائمه، سیره متشرعه)

اشاره به فرع فقهی

 ((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((((

**مفاهیم:**

**تربیت در لغت:**

در لغت: بحث ریشه ( ربب یا ربو) اشتقاق کبیر . ( قبلا در رساله دکتری توضیح داده شده )

 ریشه ثنایی داشتن . دو نظریه:

1- اصل ریشه ثنایی است و باید به آن رجوع نمود مگر اینکه استثنایی باشد .

2- ابتدا باید معانی مختلف ریشه ثنایی در حالت ثلاثی را تحقیق نمود و اگر مشابهت وجود داشت ، همه معانی را به ریشه ثنایی برگرداند.

در مورد واژه تربیت این هماهنگی معنایی وجود دارد پس برطبق هر دو نظریه ریشه ( رب) اصل ماده تربیت است که به معنای مالکیت ، خداوند، رشد دادن و بزرگ کردن ، و در شکل تربیه به معنای آموزش و پرورش استعمال شده است. ( در سامی قدیم اکدی، عبری، آرامی و سریانی) تلفظ شده.

( منبع : کتاب معنای شناسی و مطالعات قرآنی، مجموع درس گفتارها/ دکتر محمد علی خوانین زاده، ص 131( روش شناسی معنا شناسی تاریخی واژگان قرآن کریم: مورد پژوهشی واژه ( رب) )

 **ترکیب پیشنهادی برای تربیت در لغت ( رشد دادن علمی و جسمی همراه با مالکیت و تسلط است).**

تربیت در اصطلاح:

«فرآیند یاری رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره­ی زمان در یكی از ساحت­های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری كه به واسطه­ی عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به كمال انسانی و شكوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می­گیرد.[[1]](#footnote-1)»

### ب) مفهوم اعتقادات

اعتقاد در لغت به معنای باور داشتن ، دل بر چیزی بستن و به آن ایمان آوردن ، یقین کردن و تصدیق کردن است[[2]](#footnote-2). اصل این کلمه عربی و مصدر باب افتعال است که از «عقد» به معنای محکم کردن و گره زدن[[3]](#footnote-3) ، ریشه گرفته است . وقتی چیزی را گره می­زنند در واقع آن را محکم می­کنند و اگر باور به چیزی با جان انسان گره بخورد و در دل انسان محکم شود در واقع به آن چیز اعتقاد پیدا کرده است.

در اصطلاح، جزم و یقین به هر چیزی را اعتقاد به آن چیز می­گویند[[4]](#footnote-4) و به مجموعه­ی باورهای انسان و نوع نگرش او به جهان پیرامونش، اعتقادات گفته می­شود. باور و ایمان به خداوند و پیامبران الهی و جانشینان آنان و جهان پس از مرگ و آنچه که پیامبران الهی از جانب خداوند به بشر ابلاغ کرده اند مجموعه­ی اعتقاداتی است که یک انسان مومن باید به آن باور داشته باشد.

### ج)مفهوم تربیت اعتقادی

پس از این که مقصود از دومفهوم تربیت و اعتقادات معلوم شد ترکیب این دو مفهوم با هم، مفهوم جدیدی را به وجود می آورد که مقصود از اصطلاح «تربیت اعتقادی» را روشن می سازد. **مقصود از اصطلاح «تربیت اعتقادی» در این اثر، مجموعه اقداماتی است که برای انتقال اطلاعات و بینش افزایی و نیز ایجاد گرایش و شکل دهی باور و پذیرش قلبی در متربی در حوزه اعتقادات صورت می گیرد.**

به عبارت دیگر، تربیت اعتقادی عبارت است از فرایند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه­ی اقدامات برای شکل دهی به نظام باورها، اقناع فکری، پذیرش قلبی و التزام درونی از سوی مربی.

 با این تعریف تربیت اعتقادی شامل مفاهیمی چون آموزش عقاید و باورمند سازی و از نظر محتوای تربیتی از ساحتهای دیگر تربیت همچون تربیت عبادی و تربیت اخلاقی جدا می شود با این توضیح که در تربیت اعتقادی به شکل دهی بینش و باور متربی پرداخته می شود در حالی که هدف تربیت عبادی ایجاد روحیه­ی تعبد و اطاعت در مناسک عبادات و اوامر و نواهی الهی است و تربیت اخلاقی به پرورش اخلاف و آداب متربی همت می گمارد.

**مفهوم مشابه:**

### مفهوم تربیت سکولار

تربیت سکولار مفهومی است که از ترکیب دو واژه ی تربیت و سکولار به وجود آمده است که هر کدام از این دو واژه بار معنایی خود را دارند. هر چند برای واژه­ی «سکولار» یا «سکولاریزم» معانی مختلفی بیان شده است اما همه­ی آنها یک وجه جامعی دارند که همان نگاه حداقلی به دین و اعتقاد به شریعت حداقلی و کارکرد صرفاً اخروی دین است بنابراین ساحتهای فردی و اجتماعی انسان که به مقوله­ی دنیای او مربوط می شود همگی جدای از دین بوده و اصولاً دین در این عرصه ها اجازه­ی ورود ندارد.[[5]](#footnote-5) می توان گفت سکولاریزم تفکری است که به حضور دین در زندگی انسان باور ندارد و به دنبال خارج کردن دین از این حوزه است.[[6]](#footnote-6)

از آنچه گذشت روشن می شود که در تربیت سکولار، فرایند تعلیم و تربیت، علم غیردینی و رهاشده‌ی از دین را ترویج می کند و علم، خودش را از دین مستقل می داند[[7]](#footnote-7)؛ بنابراین تربیت سکولار، در مقابل فرهنگ‌هایی که علم، در آنها یک هویت دینی داشته و نظام آموزش و پرورش آنها، شکل دینی دارد[[8]](#footnote-8) قرار داشته و تربیتی است که بر مبانی و آموزه های دین استوار نیست. **بدیهی است که در این نوع تربیت، جایگاهی برای اعتقادات دینی وجود ندارد و اصولاً دین نباید در این نگاه در نوع تربیت انسان دخالتی بکند و یا توصیه­ای داشته باشد.[[9]](#footnote-9)** خصوصا در تربیت رسمی و مدرسه ای.

بنابر آنچه گفته شد، تربیت اعتقادی تنها در بستر تربیت دینی قابل تصویر و توجیه است زیرا اگر از ابتدای امر تربیت را سکولار فرض کردیم و جایی برای آموزه های دین برای تربیت قرار ندادیم، دیگر موضوعی برای تربیت اعتقادی باقی نمی ماند. نتیجه این که میان تربیت سکولار با تربیت اعتقادی، رابطه تعاند و تضاد وجود دارد.

مفهوم خانواده/ : منظور از خانواده در این گفتار ، نهاد خانواده متشکل از والدین و فرزندان است که وادلین نقش مربی و فرزندان نقش متربی را دارند . بنابر این از این منظر که پدر و مادر می توانند با یکدیگر نیز نقش مربی و متربی را داشته باشند بحث نمی شود.

مفهوم مدرسه/ تعلیم رسمی و غیر رسمی.: منظور از مدرسه نهاد رسمی زیر نظر حکومت اسلامی است که در آن محیط ، نیروی انسانی متخصص، با برنامه معین و مطابق با قوانین حکومت اسلامی وظیفه تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان را بر عهده دارد.

**پیشینه بحث:**

* در کتاب سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت صلوات الله علیهم ، نوشته آقایان داوودی و حسینی زاده، بحثی در تربیت اعتقادی در سیره پیامبر و اهل بیت وجود دارد.اما به بحث مقابله با شبهات اشاره نشده است.

# همچنین پایان نامه بنده با عنوان« سیره پیامبر و اهل بیت صلوات الله علیهم در تربیت اعتقادی» در اینرنت موجود است که بحثی درباره مقابله با شبهات اعتقادی دارد.

* « سیرة پیامبر و اهل بیت صلوات الله علیهم در مقابله با شبهات اعتقادی» عنوان مقالۀ متخذ از رساله بنده است که در در سایت های مختلف از جمله <http://pajoohe.ir/> موجود است.
* کتاب تربیت اعتقادی از مجلدات فقه تربیتی در دست تالیف و تحقیق قرا دارد.

**ضرورت بحث**

در اهمیت شبهه همین بس که از پایه‌ها و ارکان کفر شمرده شده است.[[10]](#footnote-10) شبهات باعث هلاکت انسان می­شود.[[11]](#footnote-11) در حدیثی امام رضا علیه السلام خطر شبهه افکنانی را که ادعای دوستی اهل بیت را هم دارند مهم­تر از فتنه دجال دانسته­اند:

الْحَسَنِ بْنِ عَلِی الْخَزَّازِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعلیه السلام یقُولُ إِنَّ مِمَّنْ ینْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَیتِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَى شِیعَتِنَا مِنَ الدَّجَّالِ فَقُلْتُ بِمَا ذَا قَالَ بِمُوَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَ مُعَادَاةِ أَوْلِیائِنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ یعْرَفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ .[[12]](#footnote-12)

از این رو برای رسیدن به کمال اعتقادی نمی­توان تنها به آموزش عقاید اکتفا کرد بلکه باید در هر زمان سلاح مقابله با شبهات اعتقادی را نیز در دست داشت. پیشگیری از وقوع شبهات و نجات انسان­ها از ورطه شبهات، یکی از اقدامات مهم و اساسی معصومین در تربیت اعتقادی بوده است. از اثراتی كه در نهج البلاغه برای وجود پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله شمرده شده است یكی هم از بین بردن شبهات است[[13]](#footnote-13).

در این گفتار نخست به معنای شبهه اشاره می­کنیم، سپس ریشه شبهات در کلام معصومین را بررسی کرده و در پایان به ادلۀ فقهی در مقابله با شبهات اعتقادی پردازیم.

**مفهوم شبهه در لغت**

شبهه در لغت از ماده شبه گرفته شده است و معانی مختلفی را برای آن ذکر کرده­اند، که همه آنها همان معنای عرفی فارسی را برای این ماده بیان می­کنند، شباهت دو یا چند چیز به یکدیگر به مناسبتی در شکل و صورت یا معنا، به نوعی که تمییز یکی از دیگری گاهی مشکل می­باشد. به عنوان استعمال این ریشه در عربی گفته­اند (شبه) نام نوعی مس است، به خاطر موادی که به آن می­زنند زرد می­شود و چون شبیه طلا است به آن شبه می­گویند.[[14]](#footnote-14)

امام علی علیه السلام در بیان معنای شبهه می­فرمایند: « و انما سمیت الشبهة شبهة لانها تشبه الحق[[15]](#footnote-15)» بدرستیكه شبهه را برای این شبهه نامیدندكه به حق شبیه است. همین معنا از شبهه در این فصل مورد نظر است.

**مفهوم اصطلاحی شبهه اعتقادی**

در این بحث شبهات اعتقادی به عقاید نادرستی اطلاق می­گردند که به علت شباهت داشتن با عقاید حقه برخی انسان­ها را به اشتباه انداخته و آن عقاید را حق تصور می­کنند. وجه شباهت یا مناسبتی که بین عقاید شبهه­ناک و عقاید صحیح است مختلف است، گاهی شباهت در مواد برهان است و گاهی شباهت در صورت برهان، در حقیقت شبهات اعتقادی در دسته مغالطات منطقی جای دارند. به عنوان نمونه، خوارج نهروان با شعار «لا حکم الا لالله» ضرورت وجود ولی معصوم مأذون از جانب خدا به عنوان حاکم مسلمین را زیر سوال بردند. حضرت علیعلیه السلام در جواب ایشان فرمودند: «کلمه حق یراد بها الباطل[[16]](#footnote-16)» وبا بیان خویش مغالطه ایشان را آشکار نمودند.

ریشه شناسی شبهات

شناخت اصل و ریشه هر رویداد به فهم آن كمك شایانی می­كند. تحولات روحی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. شبهات به عنوان عقایدی كه با ذهن و روح انسان­ها در ارتباطند اگر درست شناخته شوند و منشا ایجاد آنها دانسته شود آسان­تر برطرف می­شوند، از این رو اهل بیت در شناساندن ریشه وقوع و ایجاد شبهات تلاش می­كردند.

قبل از بیان ادله باید توجه داشت كه برخی از مفاهیم بكار رفته در لسان معصومین از جهاتی همسو با معنای شبهه است. مفهوم بدعت و فتنه از این دسته هستند. بدعت به معنای داخل كردن چیزی كه در دین نیست در دین و پوشاندن لعاب حق به باطل نوعی شبهه افكنی در دایره مذهب محسوب[[17]](#footnote-17) می­شود. همچنین فتنه به معنای چیزی كه موجب تردید همراه با اضطراب [[18]](#footnote-18)­می­گردد، از نتایج وجود شبهات شمرده می­شود

ریشه های درونی شبهات : نفس اماره و مسوله.

ریشه های بیرونی شبهات : شیاطین جنی و انسی.( شبه افکنان عامد، جاهلان عالم نما) نهج البلاغه خطبه 201 و 210. )

انواع راه های مقابله با شبهات اعتقادی( دفع یا پیشگیری- و رفع یا درمان-)

**ادله عام وظیفه مندی خانواده و مدرسه در مقابله با شبهات اعتقادی**

**آیات قرآن**

### الف) آیه مرابطه

قرآن کریم در آخرین آیه سوره آل عمران می فرماید: **«یا ایّها الذّین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا واتّقوا الله لعلّکم تفلحون»[[19]](#footnote-19)** اى کسانى که ایمان آورده اید! صبر پیشه کنید و دیگران را نیز به صبر دعوت کنید و از مرزهاى خود، مراقبت کنید و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

در این آیه سه دستور داده شده که شاهد بر استدلال عبارت «رابطوا» است.

##### بیان اجمالی

در این آیه با واژه «رابطوا» به مومنین دستور مرابطه داده شده و با توجه به ظهور صیغه امر در وجوب شرعی، مرابطه مومنین با یکدیگر وجوب شرعی داشته و یکی از مصادیق این مرابطه، حفاظت و پاسداری یکدیگر از انحرافات اعتقادی و تربیت اعتقادی یکدیگر است.

##### تحقیق در معنای «رابطوا»

واژه «رابطوا» از ریشه «ربط» مشتق شده و در باب مفاعله استعمال شده است که نوعاً به معنای ربط طرفینی است. «ربط» در لغت به معنای محکم کردن و ثابت کردن استعمال شده است[[20]](#footnote-20) که لازمه آن مراقبت و مواظبت از آن چیز است و به همین معنای مواظبت و مراقبت هم در کتب لغت آمده است [[21]](#footnote-21)به همین جهت است که به مرزداری از مرزهای نظامی در برابر دشمن، «مرابطه» گفته می شود زیرا لازمه معنای مرزداری، محکم نگاه داشتن مرزها و مراقبت و مواظبت دائمی مرزها در برابر هجوم دشمن است.[[22]](#footnote-22)

در روایات اهل بیت علیهم السلام، «رابطوا» به معنای محافظت از نماز، اتصال و همبستگی مومنین با یکدیگر و اتصال امت اسلامی با امام معصوم علیه السلام[[23]](#footnote-23) آمده است.

در بعضى از روایات به علماء و دانشمندان نیز « مرابط» گفته شده است به عنوان نمونه از امام صادق «علیه السلام» نقل شده که فرمودند:

 **« علماء شیعتنا مرابطون فى الثغر الذى یلى ابلیس و عفاریته و یمنعونه عن الخروج على ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیهم ابلیس»[[24]](#footnote-24)**؛ عالمان شیعه ما مرزدارانی هستند که از نفوذ شیطان و لشکرش مرزبانی می کنند و از حمله شیطان بر ضعفای شیعیان ما و مسلط شدن شیطان برآنان جلوگیری می کنند.

هر چند برخی از این روایات، همچون روایت بالا از ضعف سند رنج می برند[[25]](#footnote-25) ولی در بین آنها روایات صحیح و معتبر نیز یافت می شود که می توان در مجموع به معنای این واژه در زمان صدور روایت دست پیدا کرد.

با توجه به اینکه واژه ربط در روایات به معنای ارتباط وثیق همراه با مواظبت و مراقبت استعمال شده است، معنای واژه «مرابطه» در این آیه شریفه روشن می شود. بنابراین مرابطه در مراقبت و مواظبت طرفینی ظهور پیدا می کند.

##### تقریب استدلال به آیه شریفه:

طبق آنچه که در تحقیق معنای «رابطوا» گذشت و با توجه به این که در این آیه شریفه از صیغه امر استفاده شده که ظهور در وجوب دارد می توان گفت امر به مرابطه، در این آیه مطلق بوده و شامل انواع همبستگی ها و ارتباطات وثیق اجتماعی بین مومنین که همراه با مراقبت و مواظبت از یکدیگر باشد می‌شود و همچنین شامل هر گونه پاسداری از مرزهای اجتماعی و سیاسی و جغرافیایی و دینی می­شود که یکی از مصادیق آن حفاظت از مرزهای اعتقادی و پاسداری از انحرافات اعتقادی جامعه است.

به عبارت دیگر لازمه مرابطه مومنین با یکدیگر در یک جامعه دینی، مراقبت و حساسیت نسبت به هرگونه انحراف در جامعه دینی است که یکی از آنها انحرافات اعتقادی است که در این آیه شریفه دستور به مواظبت و مراقبت از آن داده شده است.

نکته دیگر این که اطلاق امر به مرابطه دلالت بر الزام بر هر نوع مراقبت مومنین از یکدیگر می کند، از طرفی وجوب شرعی مراقبت مومنین از یکدیگر در تمام شئون، خلاف ارتکاز عرفی است و قابل پذیرش نیست. به عبارت دیگر تعارض اطلاقی حکم که وجوب باشد با موضوع که مرابطه باشد موجب می شود که دست از وجوب مرابطه در تمام مراحل آن برداشته[[26]](#footnote-26) و تنها وجوب مرابطه را در قدر متیقن از آن مانند موارد حفاظت از جان و عرض مومن پذیرفت. با این تقریر حفاظت از انحرافات اعتقادی( شبهات اعتقادی) که منجر به سقوط انسان به ورطه هلاکت می شود نیز کمتر از حفظ جان او نیست لذا باید گفت مقابله با شبهات اعتقادی در مورد اعتقادات ضروری که ترک آنها موجب انحراف و سقوط شخص می شود مصداق روشن مرابطه واجب می باشد و بر اساس این آیه شریفه، عموم مومنین وظیفه به حفاظت از مرزهای اعتقادی یکدیگر در این گونه موارد دارند.

### ب) آیه نفر

«وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُون‏.»[[27]](#footnote-27)شایسته نیست مؤمنان همگى کوچ کنند؛ چرا از هر گروهى از آنان، طایفه­اى کوچ نمى کند که در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهى یابند و به هنگام بازگشت به سوى قوم خود،آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند.

#### تقریب استدلال

 در باره این آیه شریفه و میزان دلالت آن به تفصیل در آثار دیگر استاد اعرافی بحث شده است[[28]](#footnote-28) و در این­جا به اجمال می­توان گفت: واژه «نفر» در این آیه در کوچ کردن مکانی[[29]](#footnote-29) استعمال شده و همچنین واژه «تفقّه» و «انذار قوم» یکی به معنای اختیار فهم عمیق[[30]](#footnote-30) و دیگری به معنای بيان خبر همراه با ترساندن جماعتی از مردم است[[31]](#footnote-31) با توجه به این مفردات باید گفت استعمال «لولای تحذیریه» در اين آیه که دلالت بر ترغيب و برانگیختن می کند در اینجا به معناي «هلّا» و توبيخ می‌باشد؛ بنابراین «لولا نفر» ظهور در وجوب نفر می کند؛ حتی اگر ظهور لولا در وجوب، آکد نباشد، بیان توبیخ در آیه، به‌تنهایی ظهور در الزام دارد. بنابراین آیه شریفه کوچ کردن به هدف تفقّه در دین و انذار قوم را واجب کرده است.[[32]](#footnote-32)

از سوی دیگر به قرینه « لیتفقّهوا فی الدّین ولینذروا قومهم » روشن می­شود که امر به «نفر» در این آیه، وجوب نفسی نداشته بلکه طریق و مقدمه تفقّه در دین و انذار قوم است و وجوب آن از سنخ وجوب غیری است. بنابراین آنچه وجوب نفسی دارد، «تفقّه در دین» و «انذار قوم» است.

#### تطبیق آیه نفر با وظیفه مندی عموم مکلفین نسبت به مقابله با شبهات اعتقادی

با توجه به مطلق بودن وجوب انذار در این آیه شریفه می­توان نتیجه گرفت که اصلاح بینشها، گرایشها و رفتارها که شامل ساحتهای مختلف تربیت اعم از تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی و تربیت عبادی می شود همگی مصداق انذار بوده؛ بنابراین لزوم مقابله با شبهات اعتقادی به عنوان یکی از مصادیق انذار، از این آیه قابل استفاده است و این استفاده از آیه شریفه به دلالت مطابقی است.

نکته قابل توجه این که هرچند از این آیه وظیفه­مندی عموم مکلفین نسبت به تربیت اعتقادی استفاده نمی­شود زیرا با توجه به عبارت « من کل فرقة طائفة» وجوب تفقّه و انذار در این آیه شریفه، کفایی است و نه عینی تا شامل تمام مکلفین شود اما با این حال تا به قدر کفایت، اقدام به تفقّه در دین و انذار نشود و سطح تربیت اعتقادی در جامعه به میزان مطلوب نرسد، همچنان این وظیفه بر عهده آحاد جامعه خواهد بود و به این اعتبار می توان گفت که عموم مکلفین در تربیت اعتقادی وظیفه الزامی دارند مگر آنکه به سبب قیام من به الکفایة، این وظیفه از عهده مابقی ساقط گردد.

### تقریر دلیل عقل بر وظیفه مندی عموم مکلفین نسبت به مقابله با شبهات اعتقادی

نخست عقل، در قیاسی استثنایی به برکت آموزه های دینی، لزوم باورمندی به دستورات دینی را تصدیق کرده و عدم پایبندی به این باورها را موجب انحراف از حق و شقاوت انسان می داند،

صغری: اگر در شرع باور اعتقادی موجب سعادت و نداشتن آن موجب شقاوت است ، عقل بر لزوم باورمند بودن به اعتقادات صحیح تصدیق می کند.

کبری: در شرع باور اعتقادی موجب سعادت و نداشتن آن موجب شقاوت است.

نتیجه: عقل بر لزوم باورمند بودن به اعتقادات صحیح تصدیق می کند.

 بنابر این هر گونه کوتاهی در تربیت اعتقادی که منجر به انحراف افتادن در شبهات و شقاوت انسانها بشود از نگاه عقل، مصداق ظلم به جامعه و قبیح خواهد بود زیرا انسان موجودی اجتماعی است که سرنوشت او به سرنوشت هم نوعانش گره خورده است و انحراف یکی، موجب انحراف دیگران و جامعه می شود؛ طبیعی است اگر عموم جامعه به سبب کوتاهی در آموزش و تربیت صحیح فکری و اعتقادی یکی از اشخاص جامعه، موجبات انحراف او و به تبع انحراف جامعه را فراهم کرده باشد، چنین کاری، عقلاً قبیح است و اگر عموم جامعه، باتربیت صحیح بینشی و اعتقادی موجبات صلاح جامعه را فراهم کنند این عمل، از نگاه عقل، عملی حسن و مصداق عدل خواهد بود.

از سوی دیگر کبرای دلیل ملازمه که حکم به ملازمه بین حکم عقل و شرع می کند و معروف و مشهور بین فقها و اصولیون است[[33]](#footnote-33) وقتی با این صغرا که دریافت حکم عقل باشد ضمیمه گردد، نتیجه اش حسن دانستن تربیت اعتقادی از سوی شارع و قبیح دانستن ترک آن است که طبیعتاً می توان به الزام شرعی تربیت اعتقادی و نهی از کوتاهی در تربیت اعتقادی افراد جامعه حکم کرد.

با توجه به اینکه صغرای قیاس اول بحث بوسیله حکم شرع اثبات می شود این دلیل عقلی جزء غیر مستقلات عقلیه به حساب می آید.

##  قواعد فقهی

### الف) قاعده احسان

یکی از قواعد فراگیر در فقه، خصوصاً در بحث های تربیتی، قاعده «الإحسان إلی الغیر» است که به اختصار به قاعده «احسان» نامگذاری شده است.[[34]](#footnote-34)از مجموع ادله قرآنی همچون **«أحسنوا إنّ الله یحب المحسنین»[[35]](#footnote-35)** و روایاتی که در این زمینه وجود دارد استفاده می­شود که احسان به دیگران یک تکلیف عمومی است که مصداقهای بسیاری دارد و یکی از مصادیق آن تربیت اعتقادی است. در ادامه بحث به برخی از جنبه های مهم این قاعده پرداخته و سپس تطبیق این قاعده بر موضوع بحث روشن خواهد شد.

#### 1. معنای «إحسان»

«إحسان» مفهومی عام است که شامل دو معنا می شود. معنای اول «انجام کار نیک» از سوی خود مکلف است مانند تلاوت قرآن، زیارت، اعمال عبادی و... طبق این معنا، لغت «إحسان» در معنای یک فعل لازم به کار رفته است. معنای دوم احسان، معنای متعدی این واژه است یعنی کار نیک برای دیگران انجام دادن که این کار نیک می تواند شامل هر چیزی که عرفاً نیکی به دیگران محسوب گردد بشود.

با توجه به دایره معنایی عام و گسترده ای که واژه «إحسان» دارد، این قاعده می تواند به مثابه یک قاعده کلی و عامی که بسیاری از قواعد دیگر را در خود جای داده به شمار آید زیرا بسیاری از قواعد همچون قاعده «هدایت»، «اعانه بر برّ»، «ارشاد جاهل» و ... از مصادیق این قاعده محسوب شده و به نوعی تحت شمول قاعده احسان در می آیند اما از آنجا که مصادیق این قواعد به طور مستقل در روایات وارد شده و مورد تاکید قرار گرفته است بر اساس «اصالة الموضوعیة» می بایست هر یک از این قواعد را به نحو مستقل مورد توجه و بررسی قرار داد.[[36]](#footnote-36)

#### 2.گستره حکم در قاعده احسان

یکی از ادله مهم قاعده احسان این آیه شریفه است که می فرماید: **«إنّ الله یأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلّکم تذکّرون»**[[37]](#footnote-37)

آنچه که در این آیه محل بحث است و حکم احسان را مشخص می کند واژه «یأمر» است که ظهور اولیه اش در وجوب است. از سوی دیگر واژه «احسان» در این آیه مطلق است و شامل تمام موارد احسان اعم از واجب و مستحب می شود. سوال اساسی این است که برداشت نهایی از این آیه چیست؟ آیا بر اساس ظهور «یأمر» در وجوب باید گفت احسان مطلقاً واجب است یا اینکه به قرینه اطلاق واژه «احسان» باید قائل به امر استحبابی در این آیه شویم؟

قول راجح در این گونه موارد این است که نمی توان از ظهور امر در وجوب دست برداشت و در نتیجه شمول مصادیق احسان نیز به قوت خویش باقی خواهد ماند.[[38]](#footnote-38) به عبارت دیگر در مواردی که قرینه بر استحباب مصداقی از مصادیق احسان وجود دارد از ظهور امر در وجوب در خصوص آن مصداق دست برداشته و در موارد دیگر و همچنین موارد مشکوک حکم به وجوب احسان می کنیم.

#### 4. تطبیق قاعده احسان بر وظیفه مندی عموم مکلفین

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت تعلیم و تربیت اعتقادی، از مصادیق بارز احسان به غیر است و در نتیجه به وضوح، حکم قاعده احسان شامل آن می شود. بنابراین تربیت اعتقادی جامعه طبق قاعده احسان یک وظیفه عمومی و بر عهده آحاد جامعه اسلامی است و همانطور که گذشت مراتبی برای آن قابل تصور است. یک مرتبه از آن مرتبه ای است که بدون آن مشکلات زیستی و اخلاقی و انحرافات دینی برای جامعه به وجود خواهد آمد در این جا می توان گفت که طبق قاعده احسان، تربیت اعتقادی خصوصا در قالب مقابله با شبهات اعتقادی در این سطح حداقلی، بر عموم افراد جامعه واجب است زیرا احسان در این موارد شرعاً واجب است. چرا که از بین رفتن هویت دینی و اعتقادی و انحراف فرد که دنیا و آخرت او را تباه می کند به هیچ وجه از جان و مال او کمتر نیست و همانگونه که در مواردی که حفظ جان مومن وابسته به نجات او از طریق احسان به اوست چنین احسانی واجب است، در مواردی که حفظ ایمان و سعادت ابدی انسانی وابسته به سطحی از تربیت اعتقادی است، در چنین مواردی نیز، تربیت اعتقادی به حکم احسان، واجب و ضروری خواهد بود.

**قاعده هدایت** ( زیاد تکرار شده است/ از این رو تنها بر تطبیق قاعده بر موضوع بحث اشاره می شود.

#### تطبیق قاعده هدایت بر وظیفه مندی عموم مکلفین نسبت به تربیت اعتقادی

یکی از واجبات اساسی برای هر مکلفی شناخت خداوند متعال و تکالیفی است که نسبت با خالق خویش دارد. به عبارت دیگر در اینکه داشتن عقیده صحیح که مهمترین آنها شناخت خداوند و انبیاء و اولیاء الهی و جهان پس از مرگ است به حکم عقل، واجب و ضروری است هیچ تردیدی وجود ندارد. از سوی دیگر طبق قاعده هدایت، هدایت بر تکالیف الزامی، بر عموم مکلفین واجب است بنابراین یکی از مهمترین مصادیق تکالیف الزامی، داشتن عقیده صحیح برای هر انسانی است که هدایت او به این عقیده صحیح و ارائه طریق به او واجب خواهد بود. خصوصا در جایی که شبهات اعقتادی وجود دارد برای پیشگیری از افتادن در ورطه شبهات و یا درمان شبهات اعتقادی هدایت مکلفین واجب است.

حاصل اینکه تربیت اعتقادی یکی از مصادیق بارز هدایت است و بر اساس قاعده هدایت، می­توان وجوب هدایت و تربیت اعتقادی آحاد جامعه را نسبت به عموم مکلفین را اثبات کرد.

**قاعده ارشاد جاهل**( زیاد تکرار شده است) از این رو تنها بر تطبیق قاعده بر موضوع بحث اشاره می شود.

#### تطبیق قاعده ارشاد جاهل با وظیفه مندی عموم مکلفین در تربیت اعتقادی

با توجه به آنچه در قاعده ارشاد بیان شده است، می­توان گفت تربیت اعتقادی افراد جامعه از مصادیق روشن ارشاد جاهل است و در مواردی که متعلّق این ارشاد واجب باشد مانند اعتقادات صحیح نسبت به خداوند متعال و انبیاء و اولیای الهی، و دفع و رفع شبهات اعتقادی ، خود ارشاد که از طریق تعلیم و تربیت اعتقادی صورت می گیرد نیز واجب خواهد بود و مواردی که متعلق ارشاد امور راجحه باشد مانند اعتقاداتی که باور به آن واجب نیست، تربیت اعتقادی رجحان داشته و می توان گفت که شرعاً استحباب دارد.

نکته دیگر این که همانطور که ارشاد بر عموم مکلفین به نحو واجب کفایی واجب است، تربیت اعتقادی نیز از باب مصداقیت ارشاد، بر عموم مکلفین واجب کفایی بوده و تمام مکلفین نسبت به انحرافات اعتقادی جامعه مسئول هستند.

**قاعده اعانه**( تکرار شده است) از این رو تنها بر تطبیق قاعده بر موضوع بحث اشاره می شود.

#### 3. تطبیق قاعده اعانه بر وظیفه مندی عموم مکلفین نسبت به تربیت اعتقادی

اشاره شد که مقصود از اعانه بر برّ، زمینه‌سازی و بستر سازی برای دیگری است تا بتواند واجبات و مستحباب را انجام و محرمات و مکروهات را ترک کند و تربیت اعتقادی از اقدام‌هایی است که می‌تواند زمینه انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات را برای افراد جامعه فراهم سازد.

 به عبارت دیگر تا اعتقادات صحیح در مکلّف شکل نگیرد، زمینه انجام عمل دینی برای او فراهم نمی گردد. از طرفی طبق قول مختار در این قاعده اصل بر وجوب اعانه است مگر مواردی که قرینه داریم که آن عمل، واجب نیست تا زمینه سازی برای انجام آن واجب باشد. بنابراین هرگونه تلاش و بستر سازی برای تصحیح اعتقادات آحاد جامعه بر عموم مکلفین واجب است و بدین طریق وظیفه مندی عموم مکلفین در تربیت اعتقادی ثابت می شود.

**قاعده نصح مومن**، به علت تکرار زیاد در کتب استاد، تنها بر تطبیق قاعده بر موضوع بحث اشاره می شود.

#### تطبیق قاعده نصح مؤمن با وظیفه مندی عموم مکلفین نسبت به تربیت اعتقادی

با توجه به قاعده نصح، می­توان نتیجه گرفت که «نصح» به معنای خیرخواهی برای مؤمنین به عنوان یک تکلیف اجتماعی برای آحاد مومنین، شمرده شده و در برخی مراحل آن وجوب شرعی دارد. مفهوم خیرخواهی نیز مفهومی عام است که شامل هر گونه اقدام زبانی یا عملی در جهت صلاح و خیر مومنین در مسائل دین و دنیای آنان می­شود که یکی از روشن ترین مصادیق آن خیرخواهی در جهت اصلاح نگرشها و تربیت اعتقادی افراد جامعه است. از آنجا که در مواردی که ترک نصح موجب ضرر و خطر قابل توجه دنیوی یا اخروی به دیگران بشود، نصیحت واجب است می توان گفت در مواردی که ترک تربیت اعتقادی افراد جامعه خصوصا در مقابله با شبهات، موجب انحراف از حق و گمراهی آنان باشد، بر اساس قاعده نصح، عموم مکلفین وظیفه الزامی نسبت به تربیت اعتقادی در این مرتبه را دارند و در موضوعاتی که ترک آموزش و تربیت اعتقادی در مورد آنها موجب اضلال و انحراف و ضرر اخروی نشود نیز بنابر قاعده نصح، تربیت اعتقادی، رجحان دارد.

**قاعده امر به معروف**، در کتاب های استاد تکرار شده است. از این رو تنها بر تطبیق قاعده بر موضوع بحث اشاره می شود.

#### 4. تطبیق قاعده امر به معروف و نهی از منکر با وظیفه مندی عموم مکلفین نسبت به تربیت اعتقادی

از آنچه در بحث قاعده امر به معروف ونهی از منکر گذشت روشن می شود که تربیت اعتقادی می تواند یکی از مصادیق این قاعده باشد. در مواردی که دایره شمول قاعده را گسترش داده و شامل اقدامات عملی نیز بدانیم در این صورت هم می­توان گفت هر گونه اقدام عملی در جهت رشد و اصلاح و تربیت اعتقادی آحاد جامعه مصداق امر به معروف و نهی از منکر است زیرا یکی از بزرگترین معروفها باور و ایمان صحیح و راسخ به معارف دینی است و تربیت افراد در جهت رسیدن به این باور مصداق امر به معروف با همان گستره وسیعش می باشد.

اگر جمود بر معنای لغوی امر و نهی در قاعده امر به معروف و نهی از منکر کنیم و دایره این قاعده را منحصر به امر و نهی لسانی کنیم باز هم می توانیم تربیت اعتقادی را از مصادیق امر به معروف به این معنا بدانیم زیرا روشن است در مواردی که تربیت اعتقادی و تصحیح اعتقادات و یا جلوگیری از انحرافات عقیدتی مستلزم امر و نهی لسانی باشد، از باب امر به معروف و نهی از منکر، عموم مکلفین وظیفه انجام آن را دارند و باید به این وسیله جلوی انحرافات اعتقادی در جامعه را گرفته و در گسترش باورهای صحیح دینی گام بردارند.

**ادله خاص وظیفه مندی خانواده در تربیت اعتقادی**

1. ادله قرآنی

الف) آیه وقایه

قرآن کریم در آیه ششم سوره تحریم می فرماید:«یا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ» ؛ «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، خود و خانواده خود را از آتشى كه هيزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگه داريد». درباره این آیه و میزان دلالت آن به تفصیل در آثار دیگر مولف بحث شده است و در این جا به اختصار به برخی از نکات مهم اشاره می شود.

« اهلیکم» :

واژه «أهل» معمولاً به صورت مضاف استعمال شده و با توجه به مضاف الیه خود معنا می شود. «أهل الرجل» در لغت به معنای زوجه، فرزندان، نزدیکترین افراد به انسان، خویشاوندان و فامیل و هرکس که پیوند نسبی با انسان دارد استعمال شده است. قدر متیقن واژه اهل فرزندان هستند.

#### تطبیق آیه وقایه بر وظیفه مندی خانواده نسبت به تربیت اعتقادی

در این آیه شریفه، صیانت خود و خانواده از آتش دوزخ شرعاً واجب شده است؛ باید گفت صیانت از خود و صیانت از اهل ماهیتاً متفاوتند؛ زیرا معنای صیانت خود از موجبات آتش، عبارتست از انجام واجبات الهی و ترک محرمات؛ اما صیانت اهل خویش از موجبات آتش، به معنای این است که باید زمینه انجام واجبات و ترک محرمات را برای اهل خویش فراهم نمود و برای اینکه اهل نیز به فعل واجبات و ترک محرمات همت گمارند، باید دست به یک سلسله اقدامات تربیتی زد. این اقدامات، می­تواند در حوزه تغییر شناخت­ها و آگاهی­ها باشد و یا در حوزه تغییر امیال و گرایش­ها و یا رفتارها.

 بنابراین تربیت اعتقادی که با آموزش و آگاهی­بخشی نسبت به باورها و نیز ایجاد میل، کشش و عقد قلبی و تعمیق دانسته­ها و باورها همراه است، مشمول این اطلاق بوده و هرگونه آگاهی بخشی و تعمیق باورها که زمینه ساز انجام واجبات و ترک محرمات باشد به مقتضای آیه شریفه واجب است.

مقابله به شبهات اعتقادی پس از آموزش اعتقادات صحیح هم یکی از مراحل تربیت اعتقادی است که اگر به درستی انجام نشود امکان انحراف عقیدتی و جهنمی شدن فرزندان وجود دارد. ( البته با این قید که شبهات قوی که امکان انحراف است و نه هر شبهه ای حتی در موضوعات غیر اصلی و یا اختلاف آراء)

## روایت رساله حقوق یکی از مهمترین روایات بر اصل تربیت اعتقادی است

#### الف: رسالة الحقوق

**«رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ... أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ».[[39]](#footnote-39)**

از عبارت الدلاله علی ربه عزوجل استفاده می شود که تربیت اعتقادی باید نمود و یکی از مراتب آن مقابله با شبهات است.

روایات خاصّه( به روایاتی اشاره می شود که در خصوص مقابله با شبهات اعتقادی است و نه کلیت تربیت اعتقادی)

**روایت اول**: مربوط به دفع شبهات اعتقادی است اما به قیاس اولویت رفع شبهات اعتقادی را نیز شامل می شود.)

**«عَنْهُ(محمدبن یعقوب کلینی) عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاج** **عن ابی عبدالله علیه السلام: بادروا احداثکم بالحدیث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئة»[[40]](#footnote-40)**

به کودکان و نوجوانان خود حدیث بیاموزید و به این امر مبادرت کنید قبل از آن که مرجئه برای تعلیم آنها بر شما پیشی بگیرند.

#### بحث سندی

این روایت شریف را جناب شیخ طوسی از مرحوم کلینی نقل می کند و در کتاب اصول کافی نیز این روایت موجود است ولی به جای عبارت «أحداثکم» عبارت «أولادکم» آمده است.[[41]](#footnote-41)هر چند در برخی از نسخه های کتاب شریف کافی، عبارت «أحداثکم» نیز آمده است. به هر حال این روایت بخاطر ارسالی که از ناحیه عمربن عبدالعزیز دارد با ضعف سندی روبرو است و قابل احتجاج نیست.

#### تقریب استدلال:

در این روایت شریفه امر شده که قبل از اینکه گروه منحرف مرجئه به کودکان و نوجوانان شما آموزش دهند و آنها را دچار انحراف کنند شما به امر آموزش آنان مبادرت کرده و به آنها احادیث اهل بیت علیهم السلام را آموزش دهید. از ظهور «بادروا» در وجوب وعدم قرینه بر استحبابی بودن این حکم[[42]](#footnote-42)می­توان گفت در صورتی که در معرض خطر انحراف از سوی گروه مرجئه باشند، قدر متیقن از روایت والدین هستند اما با الغاء خصوصیت عموم مکلفین نسبت به مبادرت بر تربیت اعتقادی کودکان و نوجوانان وظیفه الزامی دارند.

 همچنین روشن است که ذکر« مرجئه» در این روایت، خصوصیتی در این حکم ندارد و تنها به عنوان مثال برای گروههای انحرافی ذکر شده است لذا از این حدیث می توان استفاده کرد که در صورت خطر انحراف از سوی گروههای انحرافی، مبادرت به آموزش و تربیت اعتقادی فرزندان واجب است.

ممکن است ادعا شود که در این روایت می توان از کودکان، الغاء خصوصیت کرد و لزوم تربیت اعتقادی برای تک تک افراد جامعه اسلامی اعم از کودکان و بزرگسالان در صورت وجود خطر انحراف از سوی گروههای انحرافی را ثابت کرد.

قرینه برای این الغاء خصوصیت نیز ذکر این نکته در روایت است که قبل از اینکه مرجئه آنها را منحرف کنند شما نسبت به هدایت آنها سبقت بگیرید، در واقع نکته امر به مبادرت در این روایت، خطر انحرافی است که از سوی گروههای منحرف وجود دارد و این نکته مختص به کودکان نیست بلکه در بزرگسالان هم این خطر وجود دارد.

مؤید دیگر این مطلب، روایتی است که شبیه همین روایت در کتاب کافی شریف با تعبیر « اولادکم» نقل شده است که حضرت امام صادق علیه السلام می­فرمایند: **«بادروا اولادکم بالحدیث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئة».[[43]](#footnote-43)**تعبیر اولادکم شامل فرزندانی که حتی در سن جوانی به سر می برند نیز می شود و دایره مفهومی آن اعم از «أحداث» است و این نشان می دهد که کودک یا نوجوان بودن خصوصیتی ندارد بلکه ملاک در معرض خطر انحراف قرار گرفتن است.

طبق این تقریب، می توان ادعا کرد که دفع شبهات اعتقادی عموم افراد جامعه، واجب است. اگر کسی به این الغاء خصوصیت اطمینان حاصل کرد می­تواند از این روایت استفاده وجوب دفع شبهات اعتقادی برای عموم افراد جامعه در صورت خطر انحراف را استفاده کند و اگر این اطمینان حاصل نشد به نظر می رسد که لااقل از این روایت وجوب دفع شبهات اعتقادی کودکان و نوجوانان در صورت وجود خطر انحراف اعتقادی، به روشنی قابل استفاده است.

حاصل این که روایت فوق، وظیفه مندی عموم مکلفین نسبت به تربیت اعتقادی به طور خاص را فی الجمله ثابت می کند.

### روایت دوم:

**« فی خصال الصدوق قال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ‏ آبَائِهِ علیهم السلام‏ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَال‏... علّموا صبیانکم ما ینفعهم الله به لاتغلب علیهم المرجئة برأیها»[[44]](#footnote-44)**

این روایت نیز هم وزان با روایت پیشین است با اندکی تفاوت؛ در این روایت امر به تعلیم کودکان شده است تا گروه انحرافی مرجئه بر افکار آنان غلبه نکنند و آنها را منحرف نسازند.

#### بحث سندی:

این حدیث را جناب صدوق(ره) در خصال با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که معروف به حدیث اربعمأة است. در اسناد این روایت دو شخص هستند که توثیق خاص نشده اند یکی قاسم بن یحیی است و دیگری جدّش حسن بن راشد. در مورد حسن بن راشد باید گفت که دو حسن بن راشد داریم یکی از آنها معروف به ابوعلی است که از اصحاب امام رضا علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام و حضرت هادی علیه السلام است. این شخص، توثیق شده است اما حسن بن راشدی که در این روایت است نوعاً از امام صادق علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل روایت می کند و متاسفانه توثیق ندارد. نتیجه این که به خاطر عدم توثیق این دو شخص، روایت از ناحیه سندی دچار ضعف می شود.

#### تقریب استدلال:

 در این روایت آن چیزی که باید به کودکان تعلیم داد، تحت عنوان « ما ینفعهم الله به» ذکر شده است یعنی آن چه که خداوند به سبب آن به کودکان نفع برساند و به تعبیر دیگر یعنی آنچه برای هدایت آنها سودمند باشد. این تعبیر به روشنی شامل هر گونه اقدام تربیتی که در راستای هدایت فکری و اعتقادی کودکان باشد و برای هدایت آنها سودمند باشد می شود.

با توجه به این که در این روایت هم از صیغه امر که ظهور در وجوب دارد استفاده شده است و از این ظهور تنها در مواردی دست برمی­داریم که قرینه بر استحباب داشته باشیم مانند مواردی که از تربیت اعتقادی که ترک آن موجب انحراف نمی شود ولی در عین حال مصداق ماینفعهم الله به است و می­دانیم که در این موارد اهتمام به تربیت اعتقادی واجب نیست. بنابراین در مواردی که قرینه بر استحباب نداریم ظهور امر در وجوب باقی مانده و استفاده تکلیف الزامی می­شود و در نتیجه وظیفه مندی الزامی عموم مکلفین نسبت به تربیت اعتقادی کودکان در مواردی که قرینه بر عدم الزام نداریم را نتیجه می دهد.

**برخی از روش های مقابله با شبهات اعتقادی در خانواده**

1- آموزش به هنگام اعتقادات دینی به معنای تفقه عام و فهم دین

لَا خَیرَ فِیمَنْ لَا یتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا یا بَشِیرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ یسْتَغْنِ بِفِقْهِهِ احْتَاجَ إِلَیهِمْ فَإِذَا احْتَاجَ إِلَیهِمْ أَدْخَلُوهُ فِی بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَ هُوَ لَا یعْلَمُ.[[45]](#footnote-45)

خیری در كسی از یاران ما كه تفقه در دین نمی­كند نیست زیرا هنگامی كه بی­نیاز از فهم در دین نیست به دیگران[كه گمراهند] در فهم دین محتاج می­شود و آنها او را در گمراهی می­كشانند در حالی كه خود نمی­داند.

مومنانی كه در دین تفقه می­كنند آسان­تر دام شبهه را تشخیص داده و كمتر در آن گرفتار می­شوند، حتی وسوسه‌های شیطان و نفس در انسانی كه اهل تفقه در دین نباشد زودتر اثر كرده و قلبش را به شك و شبهه گرفتار می­كند. امام علی علیه السلامبه شخصی كه گرفتار شك در قرآن شده بود، دستور دادند كه فهم خود از دین را در نزد علما كامل كند.

أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنِّی قَدْ شَكَكْتُ فِی كِتَابِ اللَّهِ الْمَنْزَلِ قَالَ لَهُ عَلِی علیه السلام ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ إِلَى أَنْ قَالَ علیه السلام فَإِیاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْیكَ حَتَّى تَفْقَهَهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ.[[46]](#footnote-46)

امام علی علیه السلام دلیل آموختن شبهات به فرزندشان را آگاهی خود از زمانۀ ناامن آن روزگار می­دانند.

وَ أَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِیمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِیلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَیرِهِ ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ یلْتَبِسَ عَلَیكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِیهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِی الْتَبَسَ عَلَیهِمْ فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِیهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَی مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَى أَمْرٍ لَا آمَنُ عَلَیكَ بِهِ الْهَلَكَةَ وَ رَجَوْتُ أَنْ یوَفِّقَكَ اللَّهُ فِیهِ لِرُشْدِكَ وَ أَنْ یهْدِیكَ لِقَصْدِك‏.[[47]](#footnote-47)

و این كه نخست تو را كتاب خدا بیاموزم، و تأویل آن را به تو تعلیم دهم، و شریعت اسلام و احكام آن را از حلال و حرام بر تو آشكار سازم و به دیگر چیز نپردازم. سپس از آن ترسیدم كه مبادا رأى و هوایى كه مردم را دچار اختلاف گردانید تا كار بر آنان مشتبه گردید، بتازد و بر تو نیز كار را مشتبه سازد. پس هر چند آگاه ساختنت را از آن خوش نداشتم استوار داشتنش را پسندیده‏تر داشتم تا آنكه تو را به حال خود واگذارم، و به دست چیزى كه هلاكت در آن است بسپارم، و امید بستم كه خدا توفیق رستگاریت عطا فرماید، و راه راست را به تو بنماید.

جوانان به خاطر تاثیر پذیری بیشتری كه از محیط دارند بیشتر مورد توجه شبهه افكنان و منحرفین بوده­اند، از این رو توصیۀ ائمه نیز به حفظ اعتقادات جوانان شدیدتر بوده است. علاوه بر روایت اول كه مورد خطاب امام علیه السلام از جوانان شیعه بود در روایتی دیگر به حفظ عقاید جوانان توصیه شده است.

از مضمون این روایات استفاده می شود که در صورتی که خطر انحراف عقیدتی و القاء شبهات وجود دارد حتی در صورتی که والدین یا سایر مکلفین اقدامی نکرده باشند خود شخص مکلف به تفقه و آموختن اعتقادات صحیح و پاسخ شبهات است.

2- روش عرضه اعتقادات :

والدین برخی از اوقات از فرزندان بخواهند که اعقتاداتی را که دارند بر والدین عرضه نمایند. تا به این طریق والدین در تصحیح اعتقادات یا تثبیت آن بکوشند . البته با بیان مناسب و مقتضای سن.

آیه : ام کنتم شهدا ء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی....)

بر سیره پیامبران خصوصا حضرت یعقوب و حضرت ابراهمیم علیهما السلام بر این مهم اشاره دارد.

روایت اسماعیل بن جابرمی­گوید به امام باقر علیه السلام عرض كردم: آیا دین خود را بر شما عرضه كنم [تا از صحت آن مرا آگاه كنید] ایشان اجازه فرمودند:پس من به یگانگی خدا و رسالت پیامبر و آنچه آورده از نزد خدا و امامت ائمه تا ایشان و وجوب اطاعت از ایشان اقرار كردم. بعد از آن ایشان فرمودند : این دین خدا و ملائكۀ اوست.[[48]](#footnote-48)

عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِی قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَیدِی عَلِی بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا بَصُرَ بِی قَالَ لِی مَرْحَباً بِكَ یا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِینَا حَقّاً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَیكَ دِینِی فَإِنْ كَانَ مَرْضِیاً ثبتت [ثَبَتُ‏] عَلَیهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ هَاتِهَا أَبَا الْقَاسِم.[[49]](#footnote-49)‏

عبد العظیم حسنی می­گوید: به محضر آقای خود امام هادی علیه السلام وارد شدم، پس هنگامی كه مرا دیدند فرمودند: آفرین بر تو ابالحسن تو حقیقتا دوست مایی. پس من گفتم: ای فرزند رسول خدا من می­خواهم دین خود را بر شما عرضه كنم تا اگر مورد رضایت شما بود بر آن پایدار باشم تا خداوند را ملاقات كنم. ایشان فرمودند: دینت را عرضه كن....

3- اصلاح محیط اجتماعی خصوصا نظرات بر دوستان فرزندان و فضای مجازی

در باب "مجالسه اهل المعاصی " از كتاب شریف كافی احادیث متعددی در نهی از همراهی و دوستی با اهل بدع و منحرفین نقل شده است مانند این روایت:

عَنِ الْجَعْفَرِی قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام یقُولُ مَا لِی رَأَیتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ یعْقُوبَ فَقَالَ‏إِنَّهُ خَالِی فَقَالَ إِنَّهُ یقُولُ فِی اللَّهِ قَوْلًا عَظِیماً یصِفُ اللَّهَ وَ لَا یوصَفُ فَإِمَّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنَا وَ إِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَه.[[50]](#footnote-50)‏

 راوی حدیث می­گوید: از امام كاظم علیه السلام شنیدم كه می­فرمایند: چرا من تو را نزد عبدالرحمن بن یعقوب دیدم. گفت :او دایی من است. امام فرمودند: او در بارۀ خداوند گفتار ناشایستی دارد، خدا را وصف می­كند درحالیكه وصف نمی­گردد، یا با ما باش و از او دوری كن و یا با او باش و از ما دوری كن.

همچنین از امام باقر علیه السلام در این باره روایتی به ما رسیده است:

محمّد بن قیس از امام باقر علیه السلام از پدرش از جدّش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل كرد كه آن حضرت فرمود: همنشینى با افراد شرور، بدگمانى به نیكان را به دنبال دارد و همنشینى با نیكان، افراد شرور را به خوبان ملحق مى‏كند و همنشینى زشتكاران با نیكان، زشتكاران را به خوبان ملحق مى‏سازد. پس هر كس، امرش بر شما مشتبه شد و از دینش آگاهى نداشتید، به همنشینانش نگاه كنید، اگر اهل دیانت بودند، او هم بر دین خداست، و اگر اهل دیانت نبودند، او نیز بهره‏اى از دین ندارد. **[[51]](#footnote-51)**

نمونه­هایی كه تاكنون ارائه شد به زمینه سازی برای گرفتار نشدن به شبهات از طریق دوری از منحرفین اشاره داشت. این كار باعث عدم تضعیف اعتقادات شیعیان می­گردید اما معصومین توصیه­های متعددی به نزدیكی و همراهی با اهل خیر و شیعیان آگاه نیز داشته­اند كه این عمل نیز عامل احیاء یاد اهل بیت و دوری از شبهات می‌گردد. زیرا هرگاه در مجلسی نور ذكرخدا و پیامبر و اهل بیت او فروزان شود جایی برای تاریكی شبهات باقی نمی‌­ماند. در حقیقت از این احادیث استفاده می­شود كه نه تنها باید از معاشرت با منحرفین دوری كرد بلكه باید جایگزین مناسبی هم برای آن پیدا كرد.

عَنْ خَیثَمَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِی جَعْفَرٍعلیه السلام أُوَدِّعُهُ فَقَالَ یا خَیثَمَةُ أَبْلِغْ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِینَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِیمِ وَ أَنْ یعُودَ غَنِیهُمْ عَلَى فَقِیرِهِمْ وَ قَوِیهُمْ عَلَى ضَعِیفِهِمْ وَ أَنْ یشْهَدَ حَیهُمْ جِنَازَةَ مَیتِهِمْ وَ أَنْ یتَلَاقَوْا فِی بُیوتِهِمْ فَإِنَّ لُقِیا بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَیاةٌ لِأَمْرِنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْیا أَمْرَنَا.[[52]](#footnote-52)

خیثمه گوید: خدمت امام باقرعلیه السلام رسیدم تا با او وداع كنم. فرمود: اى خیثمه هر كس از دوستان ما را میبینى سلام رسان و آنها را بتقواى خداى بزرگ سفارش كن و اینكه توانگرشان بر فقیرشان توجه كند و قویشان بر ضعیف و زنده آنها بر جنازه میتشان حاضر شوند و در منازل بملاقات یك دیگر روند، زیرا ملاقات آنها با یك دیگر موجب زنده ساختن امر ماست، خدا رحمت كند بنده‏اى را كه امر ما را زنده دارد.

رفتن به مجالس علما و پرسیدن سوالات اعتقادی از ایشان خصوصا اگر خود پدر و مادر نمی توانند سوالات را پاسخ گویند:

در حدیث دیگری امام باقرعلیه السلام مؤمنینی را که امکان دسترسی به امام معصوم برایشان فراهم است در هنگام مواجهه با شبهات امر به رجوع به اهل بیت نموده­اند:

فِی وَصِیةِ أَبِی جَعْفَرٍعلیه السلام أَنَّهُ قَالَ وَ إِنِ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَیكُمْ فَقِفُوا عِنْدَهُ وَ رُدُّوهُ إِلَینَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شُرِحَ لَنَا. [[53]](#footnote-53)

در وصیت امام باقر علیه السلام آمده است که ایشان فرمودند: هنگامی که امر بر شما مشتبه شد توقف کرده و آن امر را به ما ارجاع دهید تا از علمی که به ما داده شده است شرح آن را برایتان بیان کنیم.

4-روش عام دعا :

 در جهت دفع و رفع شبهات نیز ائمه به درگاه خداوند دست التجاء بلند كرده و از او كمك می­خواهند. امام سجاد علیه السلام در مناجات معروف الانجیلیه چنین دست به دعا بلند می­كنند:

وَ احْشُ قُلُوبَنَا نُوراً یمْنَعُهَا مِنَ الشُّبُهَات‏[[54]](#footnote-54).

در قلب ما نوری قرار ده كه آن را از دست­رس شبهات مصون نگاه دارد.

همچنین در مناجات" الشاكین" از دعای معروف به خمسه عشر، ایشان از شر نفس اماره و به هلاكت راهنما شدنش و هم­چنین از شر شیطان و وسوسه كردنش به خداوند شكایت برده از او یاری می­خواهد.

از این روایات استفاده می شود که دعا برای تصحیح اعتقادات فزندان و دیگر مومنان مستحب است. و با دعا می توان هم شبهات را دفع نمود و هم آنها را از قلب رفع نمود. این روایات در کنار روایات دیگری که به دعا والدین در حق فرزندان اشاره دارند می توانند والدین را در جهت موضوع دعا راهنمایی کنند.

**ادله وظیفه مندی مدرسه در تربیت اعتقادی**

این ادله در دو دسته می توانند جای بگیرند که هر دو دسته نسبت به موضوع مقابله با شبهات عام هستند :

الف: ادله وظیفه مندی حکومت در تربیت اعتقادی شهروندان

ب: ادله وظیفه مندی علما در تربیت اعتقادی دیگر مکلفان

## ادله قرآنی

درآیه 41 از سوره حج می خوانیم**:**

**« الَّذِینَ إِنْ مَکنَّاهُمْ فِی الأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّکاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکرِ وَللهِ عاقِبَةُ الأُمُورِ»**

(آنانی که خدا را یاری می کنند) کسانی (هستند) که هر گاه آن ها را در زمین مکنت و قدرت بدهیم، نماز را اقامه کرده و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت تمام کارها از آن خداست.

این آیه یکی از وظایف حاکمان را امر به معروف و نهی از منکر می داند و با توجه به این که تربیت اعتقادی یکی از روشن ترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، می تواند به دلالت این آیه از وظایف مهم حاکمان به شمار رود.

### تقریب استدلال به آیه شریفه

استدلال به این آیه شریفه بر وظیفه مندی حاکمان نسبت به تربیت اعتقادی جامعه بر دو عبارت « مکنّاهم» و «أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» استوار است. که در ذیل آنها را بررسی می کنیم.

#### بررسی واژه «مکنّاهم»

درباره جمله «مَكَّنَّاهُمْ» دو احتمال وجود دارد:

الف) این جمله شرط «قدرت و توان» را در امر به‌ معروف بیان می‌کند. این آیه در مورد امر به‌ معروف عام است؛ تنها تفاوتش با آیات دیگر این است که این آیه یکی از شرایط امر به‌ معروف را تصریح کرده است؛ یعنی شرط قدرت. برپایه این نگاه، آیه از بحث ما خارج بوده و نکته خاصی در مورد وظیفه حاکم جامعه اسلامی ندارد.

ب) مقصود از مکنّاهم، «قدرت خاص» است نه قدرتی که شرط عامه تکلیف و نه قدرتی که شرط وجوب امر به معروف است. این قدرت می تواند قدرت اجتماعی باشد مانند قدرت نهاد روحانیت پیش از انقلاب اسلامی ایران که تاثیر گذار در اجتماع و دارای قدرت اجتماعی و نه سیاسی بود. همچنین می تواند بیانگر قدرت سیاسی باشد که از جایگاه حاکمیت و اختیارات حاکم نشأت گرفته است در هر صورت حاکم جامعه اسلامی، قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی اگر چه رابطه شان عام و خاص من وجه هست ولی در بسیاری از موارد وجه اشتراک دارند یعنی می­توان گفت در بسیاری از موارد حاکم اسلامی علاوه بر قدرت سیاسی که از جایگاه حاکمیت او نشأت گرفته است قدرت اجتماعی به معنای توان تاثیر­گذاری در نهادهای مختلف جامعه را دارد. در این فرض، آیه شریفه ناظر به مسئله حکومت و وظایف حاکم جامعه اسلامی است.

### دلالت بر وجوب یا رجحان؟

آیه بالا در مقام توصیف گروه خاصی از مؤمنان است که به نوعی قدرت و حاکمیت پیدا کرده اند .لکن این توصیف، بر بیش از مطلق رجحان دلالت ندارد؛ زیرا رفتاری که مؤمنان انجام می­دهند اعم است از انجام واجبات و ترک محرمات، انجام مستحبات و ترک مکروهات. درنتیجه توصیف رفتار آنان لزوماً به معنای وجوب وصف نیست.

در این جا هم با توجه به اینکه نماز و زکات و همچنین امر به معروف و نهی از منکر مصداق مستحب هم دارد می توان گفت توصیف این گروه از مومنان به این که نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند دلالت بر واجب بودن این وظایف بر آنها ندارد.

ممکن است از قرینه سیاق آیات قبل که درباره جهاد واجب است و همچنین انصراف اقامه نماز و ایتاء زکات و امر به معروف و نهی از منکر به موارد واجب آن و همچنین مناسبت حکم و موضوع بتوان گفت که مقصود، مرحله وجوب از امر به معروف و نهی از منکر در این آیه است که یکی از مصادیق آن جلوگیری از انحرافات اعتقادی در جامعه و تربیت اعتقادی جامعه است.

حکومت به وسیله مدرسه می تواند به تربیت اعتقادی به هنگام کودکان و نوجوانان اقدام نماید و ایشان را در مقابله با شبهات اعتقادی واکسینه نماید.

## ادله روایی

### 1. عهد نامه مالک اشتر

یکی از مهم ترین و جامع ترین دستورات حکمرانی اسلامی که به مثابه منشور حکمرانی اسلامی تلقی می شود، عهد نامه مالک اشتر در نهج البلاغه است در فراز ابتدایی این نامه حضرت می فرمایند:

 **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ‏ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا[[55]](#footnote-55)**

در این عبارت، امام علی بن ابی طالب علیه السلام یکی از وظایف مالک اشتر به عنوان حاکم اسلامی را «استصلاح اهل» می داند که یکی از بارزترین مصادیق آن تربیت اعتقادی جامعه است.

#### بررسی سندی عهدنامه مالک اشتر

عهد مالک اشتر، از جهت‌های مختلف معتبر است؛ ازجمله اینکه مرحوم نجاشی و شیخ طوسی هرکدام درباره سند عهد مالک اشتر،آورده‌اند که سند من این‌گونه است؛ سپس سند را به‌تفصیل بیان کرده‌اند.[[56]](#footnote-56) هرچند در مورد اسناد بیان‌شده، اشکال شده که برخی افراد آن معتبر نیستند اما بررسی تحقیقی این دو سند نشان می دهد که هر دو صحیح بوده و از اعتبار کافی برخوردار می باشند. بحث سندی عهدنامه مالک به تفصیل در یکی از مجلدات فقه تربیتی بیان شده است که خواننده محترم را به آن ارجاع می دهیم.[[57]](#footnote-57)

#### بررسی دلالی

شاهد استدلال در این روایت، دو عبارت «ما أمر» و «إستصلاح أهلها» است. امیرالمومنین «علیه السلام» در این روایت به چند مطلب امر فرموده اند که یکی از آنها «استصلاح أهل» است. بنابراین بررسی مفهوم «أمر» در این روایت و مفهوم «استصلاح اهل» استدلال به این فراز را بر مدعا روشن می سازد.

##### بررسی عبارت «استصلاح أهلها»

در فصل دوم به تفصیل معنای واژه «صلاح» و « استصلاح» بیان شد و حاصل سخن این شد که «استصلاح» به معنای طلب صلاح و خوبی برای دیگران است و شامل همه خوبی‌ها و اموری می‌شود که از نظر عرف و شرع، صلاح و سلامت فرد و جامعه در گرو آن است؛ بدین‌جهت اگر عقلا چیزی را خوب بدانند،‌ هرچند در شرع چیزی در مورد آن نباشد، آن را نیز شامل می‌شود.[[58]](#footnote-58)

با توجه به اینکه این واژه به صورت مطلق به «أهل» اضافه شده است به معنای مطلق طلب خیر و صلاح برای تمام افراد جامعه اسلامی است و شامل انواع اصلاحات اعم از اصلاحات مادی و معنوی در تمام شئون جامعه اسلامی می شود.

 با این توضیح روشن می شود که یکی از مصادیق اصلاح جامعه اسلامی، برطرف کردن انحرافات فکری و اعتقادی و اصلاح اعتقادی افراد جامعه است در نتیجه تربیت اعتقادی نیز به مثابه بهترین روش برای اصلاح اعتقادی جامعه مورد امر حضرت امیرالمومنین علیه السلام قرار گرفته است.

و حکومت به وسیله مدارس می تواند این مهم را انجام دهد . البته این مهم نیازمند قانون گزاری، برنامه ریزی، اجرا و نظارت بر حسن تربیت اعتقادی فرزندان است.

### . خطبه 164 نهج البلاغة( در جهت رفع شبهات )

در فرازی از این خطبه می خوانیم:

**« فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ‏ هُدِيَ وَ هَدَى فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وَ أَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً وَ أَحْيَا بِدْعَةً مَتْرُوكَة»**

پس بدانید که برترین بندگان خدا در پیشگاه خداوند امام عادلی است که خود، هدایت شده است و دیگران را هدایت می­کند پس سنت شناخته شده را اقامه می­کند و بدعتی که ناشناخته است را می­میراند و همانا سنت ها روشن و نورانی هستند و برای آنها نشانه هایی است و همانا بدعتها ظاهر هستند و برای آنها نیز نشانه هایی است و بدترین بندگان نزد خداوند پیشوای جائر است که هم خود گمراه است و هم دیگران به واسطه او به گمراهی می­افتند پس سنت أخذ شده (از پیشوایان دین) را می­میراند و بدعتی که ترک شده است را زنده می­کند.

#### تقریر استدلال

این که حضرت امیرالمومنین علیه السلام حاکمی که اقامه سنّت الهی می­کند و با بدعتها مبارزه می­کند را در ردیف بهترین و با فضیلت­ترین بندگان خدا می­داند نشان از رجحان این عمل در شریعت دارد بنابراین مطلق تربیت دینی توسط حاکمان رجحان دارد که یکی از مصادیق آن تربیت اعتقادی می­باشد. بنابراین می­توان گفت که به مفاد این دلیل، تربیت اعتقادی توسط حاکمان لااقل رجحان و استحباب دارد.

 البته از فراز بعدی روایت می توان استفاده کرد که هر گونه کوتاهی حاکمان در تربیت اعتقادی حرام بوده و آنها را در ردیف حاکمان جور قرار می دهد زیرا حضرت می فرمایند: « بدترین بندگان نزد خداوند پیشوای جائر است که هم خود گمراه است و هم دیگران به واسطه او به گمراهی می­افتند پس سنت أخذ شده (از پیشوایان دین) را می­میراند و بدعتی که ترک شده است را زنده می­کند.» این عبارت بدین معناست که کوتاهی حاکم در تربیت اعتقادی جامعه که منجر به مرگ سنت های الهی و احیاء بدعت ها می شود، حاکم اسلامی را در ردیف حکام جور قرار می دهد و جزء بدترین بندگان خدا می گردد؛ این تعبیر ظهور در مبغوضیت شدید خداوند از این دسته افراد است که ظهور در حرمت این فعل یعنی زمینه سازی برای میرانده شدن سنت ها و احیاء بدعت ها دارد. بنابراین تلاش و اهتمام در جهت تصحیح اعتقادات واجب که اگر نباشد، سنت میرانده می شود، بر حاکم اسلامی واجب است.

* **روایات وظیفه مندی علما**

## در کتاب شریف کافی بابی است با این عنوان :«الجزء الأول كِتَابُ فَضْلِ اَلْعِلْمِ بَابُ اَلْبِدَعِ وَ اَلرَّأْيِ وَ اَلْمَقَايِيسِ » که روایاتی در مورد وظیفه علما در مقابله با بدعتها و انحرافات در آن است از جمله این روایت:

## اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ اَلْعَمِّيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : إِذَا ظَهَرَتِ اَلْبِدَعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ اَلْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اَللَّهِ[[59]](#footnote-59)

از این روایت وظیفه مندی علما در مقابله با انحرافات و شبهات استفاده می شود و از آنجا که معلمان نیز از جمله علما هستند که اتفاقا مسئولیت تربیت کودکان و نوجوانان را نیز پذیرفته اند وظیفه دارند در مقابله با انحرافات و شبهات اعتقادی، اقدام نمایند.

**روش تعلیم اعقتادات در مدارس:**

 این مهم می تواند از ظریق ( قانون گذاری، برنامه ریزی، اجرا، تهیه محتوا، تربیت معلم، برنامه درسی، و نظارت انجام گیرد.

**فرع اختلاف عقیدتی مدرسه با والدین**

مشخص است که هر کدام که اعقتادات صحیح دارند و ظیفه دارند این اعتقادات را آموزش دهند و شبهات اعتقادی طرف مقابل را خنثی نمایند. البته با رعایت اهم و مهم در تزاحمات عملی ، مثلا در جایی که باید تقیه نمود گاهی باید نسبت به آموزش عقاید ناصحیح حساسیت نشان نداد.

1. . علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج 1، ص 66. [↑](#footnote-ref-1)
2. . علی اکبردهخدا، لغت نامه، ج2، ص2917 [↑](#footnote-ref-2)
3. . ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج1، ص140 و محمدبن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج3، ص296 [↑](#footnote-ref-3)
4. . علی اکبردهخدا، لغت نامه، ج2، ص2917 [↑](#footnote-ref-4)
5. . برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمدتقی سبحانی، درباره سکولاریزم، ماهنامه رواق هنر و اندیشه، شماره 22 [↑](#footnote-ref-5)
6. . ر.ک: مصطفی اسکندری، سراب سکولاریزم در کویر ایران، ص22 [↑](#footnote-ref-6)
7. . برای نمونه در فرهنگ «آکسفورد لرنرز» چاپ 1989 در تعریف سکولاریزم آمده است: « اعتقاد به این که اخلاق، آموزش و پرورش و مانند آن نباید مبتنی بر دین باشد» [↑](#footnote-ref-7)
8. . ر.ک: موسوی، سیدنقی؛ تربیت سکولار از دیدگاه صاحب نظران، ص33-36 [↑](#footnote-ref-8)
9. . برای مطالعه بیشتر ر.ک: مصطفی اسکندری، سراب سکولاریزم در کویر ایران، ص20-21 [↑](#footnote-ref-9)
10. . عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَى عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ الْیمَانِی عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَینَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی عَیاشٍ عَنْ سُلَیمِ بْنِ قَیسٍ الْهِلَالِی عَن اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ بُنِی الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ الْفِسْقِ وَ الْغُلُوِّ وَ الشَّكِّ وَ الشُّبْهَةِ. بین نسخه نهج البلاغه و این نسخه از تحف العقول تفاوت است كه حق با این نسخه است و متاسفانه تقطیع نهج البلاغه باعث اشتباه در معنا می­شود. [↑](#footnote-ref-10)
11. . کلینی، محمد بن یعقوب، ج2، باب الكذب، ص 338، «عَلِی بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یزِیدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِعلیه السلام یقُولُ إِنَّ الْكَذَّابَ یهْلِكُ بِالْبَینَاتِ وَ یهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ». [↑](#footnote-ref-11)
12. . حر عاملی، پیشین، ج 16 ص179. [↑](#footnote-ref-12)
13. . *نهج البلاغه*، خطبه 2، «ارسله باالدین المشهور و... ازاحه للشبهات». [↑](#footnote-ref-13)
14. . *كتاب العین* ، *لسان العرب*، *الصحاح فی الغه*، *مقاییس الغه، مفردات راغب*، به نقل از، مصطفوی، حسن، ج‏6 ص11. [↑](#footnote-ref-14)
15. . *نهج البلاغه*، خطبه 38. [↑](#footnote-ref-15)
16. . *نهج البلاغه* ، خطبۀ 40. [↑](#footnote-ref-16)
17. . *نهج البلاغه*، خ169،«و ان المبتدَعات المشبَهات هن المهلِكات الا ما حفظ الله منها ». [↑](#footnote-ref-17)
18. . مصطفوی، حسن ، پیشین، ج‏9، ص 23. [↑](#footnote-ref-18)
19. . آل عمران، 200 [↑](#footnote-ref-19)
20. . «الراء و الباء و الطاء أصلٌ واحدٌ يدلُّ على شدٍّ و ثَبات من ذلك‏ رَبَطت‏ الشى‏ء أربِطه‏ ربْطاً؛ و الذى يشدُّ به‏ رِباط و من الباب‏ الرِّباط: ملازمة ثَغْرِ العدوّ، كأنّهم قد رُبِطوا هناك فثَبَتوا به و لازَموه» (‏معجم مقاییس اللغة، ج2، ص478) ؛ «أنّ الأصل الواحد في هذه المادّة: هو التوثيق و الشدّ متعلّقا بشي‏ء أو في موضوع ليثبت على تلك الحال...فظهر أنّ مفاهيم- الثبوت و الوثوق و الحزم و اللزوم: من آثار ذلك الأصل و من لوازمه...المرابطة تحقّق الارتباط بينهم، و يعبّر عنه- بالفارسيّة بكلمة- وابسته شدن و بستگى پيدا كردن- و هذه المقدّمات الثلث و تحقّقها لازمة في كلّ مسير و في الوصول الى كلّ مطلوب ... و المُرَابَطَةُ لها مراتب: أوّلها تحقّق الارتباط بين الأفراد و من يهديهم و يرشدهم، أى فيما بين الامّة و الامام، ليهتدوا بهديه و يسيروا بإرشاده و يعملوا على ما يأمر و ينهى. و ثانيها- تحقّق المرابطة بين الرعيّة و الامّة ليكونوا رحماء فيما بينهم و يستقرّوا في صفّ واحد و يدا واحدا على مخالفيهم و على كلمة واحدة و ثالثها- تحقّق الربط من جهة التجهيزات و القوى اللازمة للدفاع عن أنفسهم و لحفظ منافعهم. فالمرابطة شاملة لجميع هذه المراتب.» (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‌4، ص29‌) [↑](#footnote-ref-20)
21. . «الرِّباطُ و المُرابَطةُ: مُلازمةُ ثَغْرِ العَدُوِّ، و أَصله أَن يَرْبِطَ كلُّ واحد من الفَريقين خيلَه، ثم صار لزومُ الثَّغْرِ رِباطاً، و ربما سميت الخيلُ أَنفُسها رِباطاً و الرِّباطُ المُواظَبةُ على الأَمر. قال الفارسي: هو ثانٍ من لزومِ الثغر، و لزومُ الثغْر ثانٍ من‏ رِباط الخيل‏» (لسان العرب، ج7، ص302) [↑](#footnote-ref-21)
22. . «و من الباب‏ الرِّباط: ملازمة ثَغْرِ العدوّ، كأنّهم قد رُبِطوا هناك فثَبَتوا به و لازَموه» (معجم مقاییس اللغة، ج2، ص478) [↑](#footnote-ref-22)
23. . برای نمونه: «قال علیه السلام: اصبروا على أداء الفرائض‏ و صابروا عدوکم‏ و رابطوا إمامکم المنتظر» محمد بن ابراهیم‏، الغیبة(للنعمانی)، محقق، مصحّح، غفارى، على اکبر، ص 27 و «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ‏ اصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ‏ وَ صابِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ‏ وَ رابِطُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ علیهم السلام»؛ (تفسير القمي ؛ ج‏1 ؛ ص129)؛ « قال علیه السلام اصبروا على الفرائض و صابروا على المصائب و رابطوا على الأئمة(علیه السلام)»، الکافی، ج ‏2، ص 81. [↑](#footnote-ref-23)
24. . الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)؛ ج‏2 ؛ ص 385 [↑](#footnote-ref-24)
25. . این روایت از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که اعتبار این کتاب طبق دیدگاه مختار ثابت نیست لذا اعتبار روایات آن قابل اثبات نیست. [↑](#footnote-ref-25)
26. . برای مطالعه بیشتر ر.ک: علیرضا اعرافی، مکاسب محرمّه، ج10، ص645 [↑](#footnote-ref-26)
27. . سوره توبه (9)، آیه 122. [↑](#footnote-ref-27)
28. . برای مطالعه بیشتر ر.ک: علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج30: قواعد فقه تربیتی و فقه تربیتی، ج2: تعلیم و تعلم علم دین، ص243-250 [↑](#footnote-ref-28)
29. . «النون و الفاء و الراء: أصلٌ صحيح يدلُّ على تجافٍ و تباعد. منه نَفر الدّابّةُ و ذلك تَجافِيهِ و تباعُدُه عن مكانِه و مَقرِّه... و يَوم النَّفْر: يومَ يَنفِر النّاسُ عن مِنًى» (احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاییس اللغة، ج‌5، ص 459). «النَّفْرُ: الانْزِعَاجُ عن الشي‌ءِ و إلى الشي‌ء» (اسماعيل بن عباد، صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ج‌10، ص 230). «و كُلُّ شَيْ‌ءٍ فَزِعَ فانْقَبَضَ فقد نَفَرَ» (حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص 817). [↑](#footnote-ref-29)
30. . برای مطالعه بیشتر ر.ک: علیرضا اعرافی، ج1(مبانی و پیش فرضها)، ص34 [↑](#footnote-ref-30)
31. . «الإنْذَارُ: الإبلاغُ و لا يكون إلا فى التخويف» (اسماعيل بن حماد جوهری، الصحاح، ج‌2، ص 825).« النون و الذال و الراء كلمةٌ تدل على تخويف أو تخوُّف. منه‏ الإنذار: الإبلاغ؛ و لا يكاد يكون إلَّا في التَّخويف» (معجم مقاییس اللغة، ج5، ص414)، «القاف و الواو و الميم أصلانِ صحيحان، يدلُّ أحدُهما على جماعةِ ناسٍ، و ربَّما استُعِير فى غيرهم‏» (معجم مقاییس اللغة، ج5، ص43) ؛ «القَوْمُ‏: الجماعة من الرجال و النساء جميعاً»، (لسان العرب ، ج‏12 ،ص 505)؛ برای مطالعه بیشتر: ر.ک: علیرضا اعرافی، قواعد فقه تربیتی، ص54 [↑](#footnote-ref-31)
32. . برای مطالعه بیشتر ر.ک: علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج30: قواعد فقه تربیتی [↑](#footnote-ref-32)
33. . سوال اساسی درباره قانون ملازمه این است که ملاک کشف این ملازمه چیست؟ آیا از باب این که شارع احد من العقلاء بلکه رئیس العقلاء است عقل، کشف ملازمه می کند و یا اینکه بخاطر این است که اگر شارع، حکمی خلاف آنچه عقل مستقل کشف کرده است بکند، خلاف حکمت عمل کرده و چنین کاری از شارع حکیم قبیح است؟ برای مطالعه بیشتر: ر.ک: احد طغرلی پور، تأملی در مبنای ملازمه عقل و شرع، نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، ص152، شماره 85-86 و محمدصادق لاریجانی، حسن وقبح عقلی و قاعده ملازمه، نشریه نقدو نظر، ص129-165، شماره13و14 [↑](#footnote-ref-33)
34. . ر.ک: علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج26، ص112-122 [↑](#footnote-ref-34)
35. . بقره، 195 [↑](#footnote-ref-35)
36. . ر.ک: علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج26، ص114-116 [↑](#footnote-ref-36)
37. . نحل، 90 [↑](#footnote-ref-37)
38. . برای مطالعه بیشتر ر.ک: علیرضا اعرافی، مکاسب محرمّه، ج10، ص645 [↑](#footnote-ref-38)
39. . محمّد بن على بن بابويه قمّى(شیخ صدوق)، *من لا يحضره الفقيه*، ج‌2، صص 618 و 622. [↑](#footnote-ref-39)
40. . تهذیب الاحکام، ج8، ص112 [↑](#footnote-ref-40)
41. . ر.ک: کافی، ج6 ، ص47 [↑](#footnote-ref-41)
42. . ر.ک: علیرضا اعرافی، قواعد فقهی، ج1، ص287. [↑](#footnote-ref-42)
43. . کافی، ج6، ص47 [↑](#footnote-ref-43)
44. . خصال، ج2، ص614 [↑](#footnote-ref-44)
45. .كلینى، محمد بن یعقوب، پیشین، ج 1، ص 33. [↑](#footnote-ref-45)
46. . ابی جعفر محمد بن علی(شیخ صدوق)، *التوحید*، ص264. [↑](#footnote-ref-46)
47. . *نهج البلاغه*، نامه 31، ص 298. [↑](#footnote-ref-47)
48. كلینى، محمد بن یعقوب، پیشین، ج 1 ص 188. [↑](#footnote-ref-48)
49. . ابی جعفر، محمد بن علی(شیخ صدوق)، *التوحید،* ص82. [↑](#footnote-ref-49)
50. . كلینى، محمد بن یعقوب، پیشین، ج2 ص 375. [↑](#footnote-ref-50)
51. . ابی جعفر محمد بن علی(شیخ صدوق)، *صفات الشیعه*، ترجمه: توحیدی ، تهران، انتشارات اعلمى، بی تا ، ص31. [↑](#footnote-ref-51)
52. . كلینى، محمد بن یعقوب، پیشین، ج‏3 ص 255. [↑](#footnote-ref-52)
53. . طوسى، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *امالی*، قم، انتشارات دارالثقافة، 1414 هـ ق، ‏ص 231. [↑](#footnote-ref-53)
54. . *بحارالأنوار* ، ج91 ص 157. [↑](#footnote-ref-54)
55. . نهج البلاغة، نامه 53 [↑](#footnote-ref-55)
56. . ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص9؛ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص89؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج3، ص220 و 221. [↑](#footnote-ref-56)
57. . ر.ک: علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج26، ص209-212 [↑](#footnote-ref-57)
58. . ر.ک: علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج16: وظایف نهادهای تربیتی2/حکومت، ص217 [↑](#footnote-ref-58)
59. -  الکافي  ,  جلد۱  ,  صفحه۵۴   [↑](#footnote-ref-59)